

تحقیق دربارهٔ وندیداد

(۱)

هر نوع بحث و گفت و گو در مسایلی وابسته به آیین زردشتی، مستلزم درک و آگاهی‌هایی قبلی است دربارهٔ مسایلی بسیار و آگاهی‌هایی عمومی در مورد ادیان و مذاهب دیگر، و شناخت آداب و رسوم اقوام و مللی که از آغاز با ایرانیان در برخورد بودند، - به ویژه اطلاعاتی دربارهٔ «مغان»، کلید و مفتاحی است از برای ورود به مباحثی به اصطلاح فنی در آیین زردشت. من به طور قطع و یقین اعتقاد دارم که هیچ محقق و کاوش‌گری بدون اطلاع و آگاهی درستی دربارهٔ مغان و آیین و روش‌ها و آداب و رسومشان نمی‌تواند به شناسایی صحیح و درست زردشت و آیین او آگاهی پیدا نماید. چون آنچه که این زمان و در حقیقت از سدهٔ ششم پیش از میلاد تا به امروز شناسانیده شده است، اغلب عبارت است از اصول عقاید، آداب و رسوم مغان که بنا بر عللی در پناه آیین زردشتی به حیات خود ادامه داده‌اند. و بر این مبنا احتیاج و نیاز بسیار شدیدی احساس میشود تا وسایلی فراهم گردد که مغان بهتر شناخته شوند و دربارهٔ عقاید، آیین، رسوم و آداب و عادات شان بحث‌هایی انجام گیرد تا موجب روشنی افکاری بسیار که در ابهام و تاریکی به سر می‌بردند به شود. اما متأسفانه هر گاه بر آن باشم تا از این مقال به گفت و گو پردازم، صفحات و وقت بسیاری خواهد گرفت و در ضمن از مبحث مورد نظر به دور خواهیم رفت (۱)، اما این تذکری بود عمومی برای تمام پی‌جویان.

یکی از مظاهر و آثار مهمی که می‌توان دربارهٔ مغان از آن استفاده‌ی شایان نمود، کتابی است به نام «ون‌دی‌داد **Vandidad**» که به غلط و اشتباه آن را جزئی از اوستا، به عنوان سخنان زردشت و قوانین وی می‌شناسند. هر گاه اوستا را کتابی بدانیم دارای چند بخش، ممکن است «وندیداد» را جزئی از اوستا بشناسیم، - لیکن اگر اوستا را از سخنان زردشت به‌پنداریم، این اشتباهی است فاحش و عظیم که به‌گوئیم «وندیداد» مجموعهٔ قوانینی است که مصلح بزرگ ایرانی وضع کرده است، و برای اثبات این مدعا دلایلی داریم که قابل تأمل است. اما پیش از آنکه دربارهٔ این موضوع به‌ایراد مطلب پرداخته شود، بهتر آن است که اندکی دربارهٔ خود کتاب، از برای آشنائی بیشتر نسبت به آن گفت و گو شود.

۱- برای آگاهی‌های اجمالی نگاه کنید به این‌ها:

- I- عصر اوستا و آیین زردشت، تألیف: ویندیشمن- گی‌گر، اشیگل، سن‌جانا - ترجمه: مجید رضی.
- II- بیان‌الادیان - تألیف ابوالعالی- ویراستهٔ نگارنده.
- III- مجلهٔ هوخ - سال ۴۲ - شمارهٔ اول و دوم- مقالهٔ نگارنده.

اوستای موجود را به پنج قسمت تقسیم کرده اند: اول یسناکه شامل سرودهای دینی است، دوم ویسپرد *Vispered* در شاعری و آداب دینی، سوم کتاب مستطاب وندیداد در فقه و قوانین، چهارم یشتها *Yashts* سرودهای غنائی در ستایش ایزدان؛ پنجم خرره اوستا مشتمل بر نمازها و دعاها (۲)

لیکن وندیداد تنها قسمتی است که بایکی از نسک‌های معین، یعنی نسک نوزدهم از اوستای دوره ساسانی بدون کم و کاست مطابقت می‌کند (۳) هر گاه وندیداد موجود را با فهرستی از وندیداد دوره ساسانی که در کتاب هشتم از دینکرت *Dinkart* آمده است مورد مقایسه قرار دهیم، متوجه می‌شویم که فصل (فرگرد *Fargard*) دوازدهم این کتاب در سده نهم میلادی از میان رفته است، و این قسمت را دوباره باشکلی کاملاً قابل تشخیص در زمان‌هایی دیگر نوشته‌اند (۴). در این کتاب از روح‌شمری و کلام موزون گاتایی و شعر غنایی یشت‌ها هیچ اثری نیست. اصول و قواعد و قوانینی است که به شکلی خشک و دل‌آزار تدوین شده‌اند. مطالبی است گاه ضد و نقیض و با تأکید فراوان و تکرارهای وسواس گونه. هر گاه بخواهیم حتی به طور اجمال نیز از تاریخ نگارش و تدوین و تألیف این کتاب سخن به میان آوریم و به مباحثی دیگر در این زمینه بپردازیم، موجب اطالعه کلام می‌شود. اما به طور کلی فصل اول مطابق با تحقیقاتی که شده است، در زمان مهرداد اول، پادشاه اشکانی تنظیم شده است، یعنی در حدود ۱۴۷ میلادی. اما قسمت اول با فصول دیگر کاملاً یک جت و در موضوع مورد نظر کتاب نمی‌باشد و با دلایلی بسیار فصول دیگر در تاریخ بسیار جلوتر از سال ۱۴۷ تدوین و مرتب شده است.

اصل نام کتاب از سه کلمه ترکیب شده است. وی *Vi* به معنی ضد، دوه *Daeva* به معنی دیو - و داتم *Datem* به معنی قانون که رویهم رفته وی دوه داتم *Vi Daeva Datem* به معنای قانون ضد دیو می‌باشد. (۵) البته از نحوه نام و تعبیر کتاب مشهود می‌شود که با چه معجونی بایستی روبرو بود. این کتاب دارای بیست و دو فصل یا «فرگرد *Fargard*» می‌باشد که از لحاظ اصولی تنها می‌توان فصل اول و دوم آن را از فصول دیگر قابل امتیاز دانست. در فصل نخستین از شانزده کشور ایرانی سخن می‌گوید، و در دومین فصل درباره جمشید و افسانه یخبندان یا در روایات سامی توفان سخن به میان است. در این میان می‌توان فصل بیست و یکم را نیز در شمار آورد که درباره ستایش عناصر طبیعی است. از بیست و دو فصل نوزده فصل باقی می‌ماند و این همه راجع است درباره قوانینی عجیب برای تطهیر، از برای انجام دادن اعمالی که به زعم تدوین کنندگان آن برخلاف آیین بوده و بایستی به کیفرهایی تلافی شود. این کتاب ادعای نامه ایست بر علیه انسانیت، قوانینی است از برای پامال کردن شرف و حقوق بشری، قوانینی است ساخته و پرداخته شده افکاری علیر و مریض، سندی است از برای تخطئه نمودن اصول اهورایی و بازگستری قوانین کثیف اهریمنی. بدون شک مطالعه این کتاب از برای روان‌کاوانی که در زمینه حالات و احوال دیوانگان گذشته و پیشین کاوش و مطالعه می‌کنند، ارمغانی است بسیار جالب توجه، چون مظاهر سادیستی «*Sadism*» و وسواس «*Obsession*» گونه در آن موج می‌خورد (۶). در این کتاب کیفر قتل بگسگ آبی معادل است با دهن‌زضربه تازیانه، رقمی دروغ که اجرایش در هیچ کجای

2- Encyc Brit, I.c

3- Christensen. A: Etudes sur le Zoroastrisme de la Perse Antique

4- Grundriss der Iranischen philologie. 1895-1901. II S,5

5- Darmesteter: Le Zand Avesta. V.II. Paris

۶- اصول روان‌کاوی - ترجمه و مقدمه: هاشم‌رضی. ۷۸-۷۷؛ ۱۱-۹-۲.

دنیا سابقه ندارد و هیچ فردی حتا از پنج سدضربه تازیانه نیز جان سالم به در نمی‌برد، و آن‌چه که جنبه موهوم بودن این قوانین را می‌رساند آن است که برای قتل يك انسان تنها به قاتل بایستی نمود ضربه تازیانه به زنند. برای کشتن يك جوجه تینی هزار ضربه تازیانه مقرر است و برای شخصی که به قصد قتل کسی را با آلتی مجروح و سخت زخمی نماید، پنجاه ضربه تازیانه. هر گاه کسی به يك سنگ گله خوراك مانده و بدی بخوراند، مطابق با این قانون بایستی دوسدضربه تازیانه به بدنش نواخته شود و هر گاه کسی به زن ضعیف و بیماری پس از وضع حمل تا سه روز آب بدهد او نیز مستحق در یافت دوسدضربه تازیانه می‌باشد. هزار ضربه تازیانه برای کشتن يك جوجه تینی، هشت سدضربه تازیانه از برای کشتن يك سنگ و نودضربه از برای قتل يك انسان. بهمین جهت است که می‌گویم این قوانین ادعا ناهمی است از برای هتک شرف و مقام انسانیت. کیفر مردی که دوشیزه بی‌راغفال نماید او را بار دار کند، فقط توبه است، و کسی جز مرد فریب دهنده حق ندارد آن دختر درمانده را پناه دهد یعنی سر نوشت او مرگ است و کیفر مرد فریب کار توبه، — در صورتیکه در طی تیکه‌هایی بسیار در باره سگی که آبستن است و همگام زایشش فرار سیده به تمام مردم از هر طبقه و مقامی دستور داده شده که سگ آبستن را پناه داده و آنقدر از او مواظبت به عمل آورند تا به زاید و توله‌هایش به آن اندازه رشدی باز رسند که بتوانند خود را کاملاً حفظ کنند. آیا این است مقام آدمی، مقام زن و کودک در تعالیم زردشت؟ هر محقق و کاوننده بی‌سوادی نیز قادر است فاصله عمیق گاتاها و وندیداد را احساس کند. آیا کیفر غذای ناسالم به سگ خوراندن دوسدضربه تازیانه است — و از سوئی دیگر به يك زن که دچار عادت ماهانه می‌شود مخلوط خا کستر و شاش گاو بایستی بخوراند، و یازنی که وضع حمل کرده و تشنه می‌باشد، تا سه روز بایستی آب، این ماده حیاتی را از وی دریغ کرد و هر گاه کسی به چنین موجود شریفی و در چنین حالتی که از حمایت **آنهاهی** تا برخوردار است، آب بدهد به کیفری معادل دو برابر قتل يك انسان بایستی گرفتار شود؟ در گاتاها که زن مقامی ارجمند دارد، در پشت‌ها که وی در همه حال ستوده شده است، آیا در وندیداد صحیح است که يك باره دارای مقامی آن اندازه پست و ناچیز شود. همچنین هر ج و هر ج جنسی بسیار شدید است و چنانکه ملاحظه کردیم مردی که دوشیزه بی‌پاک را بفریبد و وی را آبستن نماید، کیفرش تنها توبه می‌باشد و آن هم در صورتی که از حمایت و نگاهداری دوشیزه اغفال شده خودداری نماید، و این برخاسته از هر ج و هر ج جنسی میان مغان بوده است. امروز به روشنی می‌دانیم که مغان ازدواج با محارم رارسد داشته و آن را شایع کردند به خاطر حفظ امتیازهای طبقاتی، هر گاه به تعصب طبقاتی مغان و اهتمامشان در حفظ مقام به شکل توارث توجه کنیم، متوجه می‌شویم که تا چه حد به اصل مطلب نزدیک شده‌ایم. نشانی از این گونه فکر را در روش محدود خانوادگی و هم‌خون بودن. در وندیداد ملاحظه می‌نماییم کسانی که مرده را حمل می‌کنند، پس از فراغت از عمل، لازم است تا خود را بوسیله شاش گاو شست و شو دهند و هر گاه شاش گاو در دسترس نبود بایستی از شاش زنان و مردانی که حاضرند خود را شست و شو دهند منتها مردان و زنانی که هم‌خون و خویش نزدیک از طبقه اول باشند.

باری آنچه که مسلم است قدیم‌ترین فصل وندیداد، یعنی فصل اول در زمان **مهرداد اول** و در حدود سال ۱۴۷ میلادی تدوین شده، اما باقی فصول به شکل پراکنده کم‌کم تا مقارن دوره ساسانی نوشته و تدوین شده است و در زمان ساسانیان در آن اصلاحاتی شده و به شکل فصلی در آمده است. این کتاب مجموعه قوانین و آداب و رسوم مردم ایالات پراکنده و وسیع ایران است که در فصل اول بدان‌ها اشاره شده است. از آداب، عادات و رسوم بابلی، آشوری، مصری، یونانی، و بسیاری دیگر از کشورهای ملل و اقوام ملهم است و به ویژه مغان در آن و تدوین‌اش سهم بسیار مؤثری دارند ما در ضمن بحث باصراحت از تأثیرات خارجی و آداب و رسوم مردمانی دیگر که عیناً وارد این کتاب شده است به روشنی سخن خواهیم گفت. ایالات وسیع ایران هنگامی که از زمان کوروش بزرگ يك يك فتح شد، با سیاست مذهبی شاهنشاهان هخامنشی در آیین و عقایدشان آزادی تام داشته‌اند.

پس از آن که جزو ایران شدند، آداب و رسوم و قوانین شان نیز جزو ایران و جزو فرهنگ ایرانی شد و به همین جهت کم کم به انحاء گوناگون و روش های مختلف در معتقدات ایرانی داخل گشت و ایرانی شناخته شد. پس از آن که **داریوش** بزرگ به وضع قوانین پرداخت و به قوانین **هامورابی** *II mmurabi* بسیار توجه داشت این قوانین که دارای سرچشمه ها و منشأهای مختلفی بودند، از برای ضمانت اجرایی و اهمیت و اعتبار یافتن منتسب به **زردشت** و **اهورامزدا** شدند و به این وسیله مغان توفیق یافتند.

مسأله بی دیگر که بسیار واجد اهمیت می باشد، تفاوت نهادن میان اوستای قدیم یا گاتاها و اوستای جدید می باشد. ما بین این دو قسمت چه از نظر نگاه انکار دینی و چه از دیدگاه مقام خدایان و یزدان تفاوت بین و آشکاری موجود است (۷) چون به روشنی آشکار است که پس از **زردشت**، جانشینان و شاگردانش نتوانستند چون استاد، خدایان و یزدانی را که مورد گرایش مردم بودند، از میان به برند، و بهمین جهت خدایان قدیم و دیوان آریائی در اوستای جدید وارد شدند. در یشت های قدیم که در ستایش یزدانی چون **میتره (Mithra)** - **اردویسور آناهی تا (Ardvi-ura Anahita)**، **تشتریه (Tishtrya)** (۱۰)، و **ورثرغنه Vethragna** یا **ایزد-بهرام (11)**، و فرورها و غیره سروده شد، کوشش گشت تا با فاسکار زردشتی مطابقت شود، و پس از آن نیز یشت های بی سروده شد که یشت های جدید می باشند، و هر چند در آنها نیز چنین سعی و مجاهدتی به عمل آمد، اما اصلی مسلم است و آن این که انحراف از اصول زردشت آغاز شده و به سرعت رو به انحطاطی که به وندیداد می انجامید پیش می رفت.

به نظر میرسد که چنین تغییراتی در آیین زردشت دارای ریشه بی بسیار کهن بوده باشد، چون بعقیده **نی بوگک Niberg** در یکی از اوپسین موعظات **زردشت** که ممکن است در آن جرح و تعدیلی از جانب روحانیان ویا در طول زمان شده باشد، این چنین وضعی به نظر میرسد. دین زردشتی پیش از آن که میان پارسها شیوع یافته باشد، در سرزمین ماد شیوع پیدا کرد (۱۲). از قراین چنین برمی آید که مغان با آن شم قوی و دید تیزنگرشان متوجه خطری از جانب آیین جدید شدند، چون بزودی خود را از هواخواهان متعصب آیین جدید معرفی کردند، و چون مغان در ماد طبقه بی روحانی بودند که امور دینی را انحصاراً در تحت تسلط خود داشته و منصب روحانیت نیز بر سیستم ارثی در انحصارشان بود، این عمل از نظرگاه خلق بسیار طبیعی جلوه کرد. اما حساب مغان کاملادرست بود، چون پس از این که در منصب جدید و موقعیت تازه، خود را پایدار یافتند، بتدریج تمامی عقاید، رسوم، آداب، عادات و آیین خود را بنام تعالیم زردشت، وارد آیین تازه نمودند.

بهر انجام ماد هرگز دین زردشتی و مغان سرپرست و روحانیان این آیین شدند، و بهمین جهت آیین زردشتی در تحولات بعدی خود کاملاً تحت نفوذ مغان قرار گرفت و در نتیجه آن طراوت و تازگی، روح مادیت و نشاط خود را از دست داد و کم کم بشکل اصول فقهی، قوانینی خشک و سخت، خرافات و اوهام، ساحری و جادوگری، تنزل مقام انسانی، اوراد و ادعیه و وضع دستور

7- Christensen. A: L'Iran sous les Sassanides 42_4 (1936)

8- Cumont: Mysteres de Mithra 2 Vols 1894-1900

9 - Windischman: Persische Anahita oder Anaitis. 1856

10- Carnoy. Albert: Iranlan Mytblology p18-22. 1977

11- Benveniste: Vartra et Vritbragna. 1934

12-Christensen A: Le Premier Chapitre du Vendidad et L'histoire primitive des tributs Iraniennes

هایی غیر انسانی، سخت و دشوار و در بسیاری موارد غیر عملی از برای مؤمنان شد. مغها که در آغاز تظاهراتی تعصب آمیز در گرایش بآیین جدید نمودند، در واقع سرسخت ترین دشمن آن بودند چون آیین جدید قربانی، خرافات، ساحری را منع میکرد و عبادت را عبارت از کار و کوشی می دانست، مقام انسانی را یکباره بشکل شگرفی تعالی بخشیده بود و اصولی وضع کرده بود که بموجب آن طبقه یی ممتاز بنام کاهن دیگر نمیتوانست نیروهای انسانی را مهار کرده و بوسیله خرافات و اوهام و سحر و جادو دسترنج و حاصل کارش را تصاحب نماید، فضیلت و تقوا را چنانچه در ورطی و شر کرده بود، آزادی اراده آدمی و مقام ارجمند وی را اعلام کرده بود و با چنین رفورمی دیگر جای از برای آنان باقی نماند. پس در آغاز تظاهر کردند تا موقعیت خودشان را حفظ کنند، و چون موقعیت شان حفظ شد، انتقام خود را باز گرفتند و دستگاه کهنانت و روحانی گری را پهن کردند. دیوان و جنیان و شیاطین را همراه با خرافات و اوهام و ادعیه و اوراد جان بخشیدند و وضع طبقاتی خود را اعاده نمودند. کوشیدند تا مقام انسانی را از آن جایگاه رفیعی که زردشت برده بود پایین آورند، پس بنام پیامبر، امثال و نندیدها را ساختند و چون قدرت مطلق را در اختیار داشتند با موفقیت پیش رفتند و از آغاز حکومت ساسانیان قدرت شان ما فوق تمام دستگاهها بود. جنبشهایی را که در میگرفت، بسختی میکوبیدند، چون هر جنبشی هر گاه بشمر میرسد، پایان قدرت آنها و اعاده حیثیت آیین زرتشتی میشد و بهمین سبب بود که **مزدک**، آن رادمرد بزرگ و مصلح نجات بخش را به ناجوانمردی کشتند، چون صدای او- آوازی خلقی بود و از این آواها بسیار خفه کردند. تاریخ ایران در طول تاریخ خود هیچ دشمنی اینسان پیکر فرسا نداشته است. ایران از اعراب و تازیان بی فرهنگ و بیابانی شکست نخورد بلکه این مغان بودند که حکومت و فرهنگ ایرانی را بر انداختند.

دیانتی را که **زردشت** آورد، با درحقیقت روش متعالی زندگی و به زیستی او که در آن سخت با دیوان، جنیان، عفروتها و ارواح خبیث سرگردان مبارزه شده بود، دست آویزی شد در دست این دشمنان بشریت. دستورها و قوانینی بسیار وضع کردند از برای مؤمنان که چگونه خود را از شر دیوها و شیاطین گوناگون حفظ نمایند (۱۳). با فسانه رستاخیز و قیامت شاخ و برگ های بسیاری افزودند و آن را که در آغاز صورتی کملا طبیعی و روشن داشت بخرافات و اوهامی فراوان آلوده کردند که بر مبنای آن در هر هزار سال از نطفه پنهان زردشت یک نجات بخش ظهور مییابد که مهمترین و برگزیده ترین آنها **سوشیانت Saoshyant** است که با ظهور او جهان پایان می پذیرد و بسیاری اوهام دیگر (۱۴).

اکثر این خرافات، دست بردها، انحطاطات و دیگر گونیها را در کتاب «وی دیودات *Vidaeva - data*» یعنی «قانون ضد دیوان» باز مییابیم. این کتاب بزبان اوستا است و هر چند بزبان مادها نیست، اما بایستی توجه داشت که زبان اوستایی زبان دینی بود و نوشته های مذهبی بدان زبان کتابت میشد. قوانینی که در این کتاب گرد آمده و آداب و رسومی که بدانها اشاره شده است، متعلق به ملل و اقوام گوناگونی است که تحت تسلط ایرانیان درآمدند و هم چنین مللی دیگر که با ایرانیان در تماس های بسیاری بودند، افکار و عقایدشان میان ایرانیان رواج مییافت و عنصر مهم این کتاب، عبارت است از آیین مغان و بطور کلی به هیچ وجه این

13-Niberg: Die religionen des Alten Iran S. 336-9. Leipzig 1938

Essai sur la demonologie Iranienne 28-30

۱۴- مراد اورنگ، سوشیانت «داستان هوشیدر و هوشیدرماه و سوشیانت» تهران ۱۳۴۲

مجله تاریخ ادیان *Revue de l'histoire des Religions* مقاله کومون تحت عنوان:

Cumont. F: La Fin du Monde Selon les Mages occidentaux 1931-20

کتاب با گفته‌های زردشت مرتبط نیست ، چون لااقل از این همه قوانین کثیف و غیر انسانی حتا يك مورد مشابه را در سایر قسمت‌های اوستا ، به ویژه گاتاها بازمی‌یابیم ، بلکه روش‌های خلاف این قوانین و دستورهاست که در سایر قسمت‌ها آمده . فهم و درک مستقیم این چنین مسأله‌یی تنها مستلزم کاوشی است محدود ، که يك جوینده گاتاها را بخواند و فصلی از این کتاب را نیز مطالعه نماید و آن‌گاه است که بزودی خود متوجه اشتباه عظیمی که بوجود آمده است خواهند شد . اینک سعی می‌شود تا بررسی بسیار کوتاه به منشأ روشن برخی از این اصول ، قوانین ، آداب ، رسوم و عاداتی که در این کتاب آمده است اشاره شود .

فصل دوم این کتاب داستان جمشید است و حادثه یخبندان . زردشت از اهورامزدا پرسش می‌کند که برای نخستین بار پیش از من با که سخن گفتی . اهورامزدا پاسخ می‌دهد که نخستین کس جمشید بود و من با او پیشنهاد کردم که از جانب من به پیامبری بسوی خلق رود ، اما جمشید پیشنهاد مرا نپذیرفت . اما من دوباره با او گفتم حال که این پیشنهاد را نمی‌پذیری ، گله‌بان خلق شو و آنها را محافظت نما ، پس شمشیر زرین «یا عصای مرصع» و حلقه طلایی را که نشان سلطنت بود به وی دادم . از این پس دوران سلطنت داستانی جمشید شروع میشود و پس از گذشت نزدیک بهزار سال از این سلطنت ، اهورامزدا همراه با ایزدانش برای ملاقات با جمشید مکانی معین نمود که در آنجا با جمشید و همراهانش سخن گوید . جمشید نیز بهترین یارانش را جمع کرده و بمحل ملاقات میرود . هنگامی که بمحل ملاقات رسیدند ، اهورامزدا جمشید را از حادثه یخبندانی عظیم می‌آگاهاند و به وی پیشنهاد میکند غاری بس بزرگ به سازه واز تمام نمونه‌های گیاهی ، انسانی و حیوانی بهتر نشان را در آن غار گرد آورد تا با این پیش‌بینی ها بهنگام یخبندان و حادثه عظیم توفان ، نسل آدمی و سایر جانوران محفوظ بماند . در دستوری به وسیله اهورامزدا تأکید بسیاری میشود که انسانهایی که انتخاب میشوند بایستی از هرگونه عیب جسمانی پیراسته و پالوده باشند ، اما پس از این دستورها درباره ساختن غاری بزرگ ، دیگر موضوع پایان یافته و مطلب ناتمام میماند (۱۵) .

در اینجا بایستی تذکردهم که یا اساساً منشأ این افسانه از توفان سامی توشه برداشته و متأثر شده است و یا عناصر سامی و روایات سومری ، بابلی و عبرانی در اصل آن داخل گشته‌اند . در گاتاها - یسنای ۳۲ ، بند هشتم تنها يك بار از جمشید یاد کرده شده است بعنوان آبادکننده زمین . آنکاه دیگر در قسمت‌های دیگر اوستا به هیچوجه از چنین حادثه‌یی حتا با اشاره نیز یاد نشده است . با این توجه است که بایستی صورت اصل و یا اضافات این افسانه را مقتبس از توفان سومری که بابلی‌ها آنرا اقتباس کردند و پس از آن به وسیله یهودی‌ها میان بسیاری از اقوام و ملل پراکنده شد دانست (۱۶) .

در تورات نظایر مواردی که در این افسانه جمشیدی آمده است ملاحظه میشود ، چون : تعیین مکان جهت ملاقات با خداوند ، تظاهر یهوه با فرشتگان ملازمش و چانه زدن با مردم و

15 - Carnoy Albert: Iranian Mythology IV 1917 Boston

۱۶ - تاریخ ادیان - کتاب دوم ، بخش چهاردهم و هفدهم - تألیف نکارنده . تهران ۱۳۴۲

کتاب مقدس - سفر پیدایش

Samuel Kramer: Sumerian Mythology 1950

Samuel Kramer: From the Tablets of Sumer 1950

Chiera Edward: They wrote on Clay, Chicago 1938

حفظ نسل بشری و حیوانات و نباتات ، بسیار عقلانی تر به نظر میرسد تا يك كشتی کوچک با شرایط ابتدایی صنعتی در آن زمان (۱۷).

در هر حال چنان که گفته شد ، به نظر میرسد که اصل این داستان خاطره قدیمی باشد درباره حوادث طبیعی که بعدها بر اثر برخورد با اساطیر مللی دیگر، تحت نفوذ قرار گرفته و عناصر سامی در آن وارد شده است. اما از عناصری که از این داستان ایرانی دوباره با ادبیات و افسانه های یهودی داخل شد ، بایستی نکین سلیمان را نام برد که همان حلقه زرین جمشید است و عصای سحر آمیز موسی که همان عصای شمشیر سحر آمیز جمشید می باشد. در تلمود Talmud یهودیان که در چند قرن پس از میلاد نوشته شده است ، بسیاری از تأثیرهای ایرانی روشن است که بجای خود از آن سخن خواهیم گفت (۱۸) البته در مورد جمشید که یکی و یا تنها افسانه مفصل ایرانی است ، گفت و گوهای مفصلی میتوان کرد و از نحوه همین داستان است که درک میکنیم ایرانیان قدیم ازدواج با محارم را چه اندازه ناشایست میدانستند (۱۹) ، اما متأسفانه در این مقال نمیتوان از این داستانی که کوشی در آن بسیاری موارد را روشن مینماید ، بحث بیشتری نمود و بایستی خود عنوان مقاله ای را پیدا نماید تا درباره آن مفصل سخن گفته شود .

وامثال این موارد . کشتی سومری و بابلی و کشتی نوح در اینجا تبدیل شده است به يك غار بزرگ و این از تغییراتی است که در شکل ایرانی این افسانه پدید شده است و از روی عقل و منطق يك باغ و یا غاری با آن مساحتی که دروندیداد تعیین شده ، از برای زندگی کردن و بقیه در شماره آینده



ژئوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

17—Whitney: Zoroaster; The Great Persian Chicago 1905

18—Kobut Alexander: Die Talmudisch Midraschische Adamsage in Ihrer Rückbeziehung auf die Persische Ylme und Meschiasage

19—Carnoy Albert: Iranian Mythology IV, 1917, Boston.